

حج یعنی قصد، و حج واجب نیست، می‌دانید که چی واجب است، همه فکر میکنند باید بروند حج. حج واجب نشده. حج واجب شده. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ» حج نتیجه حج است. لذا شما باید آن نتیجه را کسب کنید نه خود فعل حج را، حج با حج فرق دارد. توضیحش مفصل است که دیگر باشد برای زمان دیگری. اما بحثی که جزء بحث‌های مهم است در بحث شهود اعمال و عرض اعمال، که حالا یک موقعی می‌شود صرفاً چند روایت را خواند و در حقیقت این روایت‌ها را شنید، که البته حتماً چیز بدی نیست. یک موقع هست باید یک مقدار دقیق‌تر با خود فضای روایات آشنا بشویم. بحث یک مقداری بحث علمی دارد که تقاضا مندم به تحمل این بحث علمی از روی خود نه اصطلاحات فلسفی و عرفانی بلکه اصطلاحاتی که در خود آیات و روایات وجود دارد. اینجا است که جایگاه خود امام و جایگاه بقیه یک مقدار باید مشخص شود و نحوه عرض اعمال و نحوه حضور امام و نحوه حضور ما و همه این‌ها دیده شود. این‌ها با همدیگر جمع بندی شود. ممکن است در اثنا کار احساس کنید که این بحث به این دقتی اصلاً چرا باید طرح شود؟ یک جواب نقضی دارد و آن جواب نقضی‌اش این است که اگر قرار بود این‌ها علم لا ینفع باشد حتماً خود ائمه نمی‌فرمودند. یک موقع هست یک بحث‌هاییست که مثلاً عرفا و فلاسفه و این‌ها درآوردند. ممکن است بگویند این‌ها علم لا ینفع است، یک موقع است نه خیر، این بحث‌ها را خود ائمه فرمودند و شروع کردند به باز کردن این بحث‌ها. آثار تربیتی مختلف، آثار معارفی مختلف و حتی بحث‌های تفسیری جدی را می‌بینید که در کنار این بحث‌ها رقم زدند.

از این جهت که پیشاپیش می‌خواهم عرض کنم، این بحث عرض اعمال و نسبت ما با امام، نسبت امام با ما و این‌ها در دستگاه الهی و چنینش نظام هستی یک بحثی است که خود اهل بیت به آن پرداخته‌اند و ما هم سعی می‌کنیم به همان زبان توضیح بدهیم، با زبان اصطلاحی فلسفی خیلی وارد نشویم این بحث را. با زبان خود آیات و روایات این بحث را توضیح بدهیم. این مهم است. اجمالاً در بحث عرض اعمال، چندین آیه وجود دارد که جزء آیات مهم این بحث است، حالا من ذیل این آیه روایتی هم هست که با آن بحث را شروع می‌کنم. در کافی شریف جلد ۱ صفحه ۲۱۹، آنجا چند روایت هست راجع به باب عرض الاعمال علی النبی والائمة، عرض اعمال بر نبی و بر ائمه. روایت ۳ و ۴ را می‌خوانم. به قول این مداح‌ها که می‌گویند دل بده، دل بدهید به این فضاهای روایات نسبتش با انسان خیلی فرق می‌کند. روایت سومش دارد از امام صادق «قال: سمعته یقول: مالکم تسوؤن رسول الله صلی الله علیه وآله؟» می‌گویند مشکل‌تان چیست؟ چرا رسول خدا را ناراحت می‌کنید؟ «فقال رجل: کیف نسوؤه؟» چطور ما پیغمبر را ناراحت می‌کنیم؟ ما اصلاً چه ربطی به پیغمبر داریم؟ حالا زمان امام صادق بوده «فقال: أما تعلمون أن أعمالکم تعرض علیه» نمی‌دانید که اعمال‌تان عرضه می‌شود بر پیغمبر «فإذا رأى فيها معصية ساءه ذلك، فلا تسوؤا رسول الله وسروه.» می‌گویند رسول خدا را آن موقع وقتی که اعمال معصیت باشد رسول خدا ناراحت می‌شود. لذا رسول را ناراحت نکنید «وسروه» و ایشان را خوشحال کنید.

در روایت‌های دیگری این توسعه پیدا می‌کند به خود حضرات معصومین که در روایات بعدی دارد که «قلت للرضا علیه السلام: ادع الله لی ولاهل بیتی» طرف به امام رضا می‌گوید که خلاصه من و خانواده‌ام را دعا کنید. «فقال: أولست أفعل؟» فکر می‌کنی مثلاً من دعا نمی‌کنم؟ «والله إن أعمالکم لتعرض علی فی کل يوم وليلة» و الله اعمال شما بر من عرضه می‌شود در هر شب و روز، «قال: فاستعظمت ذلک» من احساس سنگینی کردم، یعنی انگار یک دفعه یک عظمتی یا یک تعجبی در مورد اینکه مگر می‌شود مثلاً اعمال ما در محضر امام باشد؟ «فقال لی» حضرت به من گفتند، مثلاً متوجه شدم، به من گفتند «فقال لی: أما تقرأ کتاب الله عزوجل: "وقل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله والمؤمنون؟"» گفتند این را که «اعملوا» شما عمل کنید خدا می‌بیند، رسول می‌بیند، این سین‌اش هم سین تحقیق است نه سین تسویف، نه اینکه بعداً خدا می‌بیند. و مومنون می‌بینند «قال: هو والله علی بن أبی طالب» این مومنون والله علی بن ابیطالب است. مومنونی که در این آیه آمده، که حالا توضیح می‌دهیم که این مصداق اتمش علی ابن ابیطالب است و ائمه هدی، مومنون هم اصلاً این تعبیر را به کار

برده، مومنون کسانی که رسوخ در ایمان دارند، آن‌ها هم به تناسب خودشان، به تناسب نوری که در محضرشان هست، به تناسب آن نور و آن نورانی که دارند، آن‌ها هم می‌بینند. حالا این را بعداً توضیحش انشاءالله خواهد آمد.

خب این یکی از آیات خیلی سه ستاره بحث عرض عمل است. منتها من غیر از اینکه این آیه را می‌خواهم، اول چند تا آیه را باهمدیگر ببینیم بعد وارد یک بحثی بشویم. یک آیه مهمی که خوب است این آیه را ببینیم، ذیلش هم من یک روایتی می‌خواهم عرض بکنم. این آیه ۵۱ سوره مبارکه کهف را بیاورید. آیه ۵۰ و ۵۱ کهف که ماجرای خلقت را با یک برش خاصی دارد می‌گوید. ببینید مسئله شهود و شاهد بودن به شدت گره خورده، هم در قرآن و هم در روایات و به لحاظ طبیعی هم همینجوری است، به مسئله نور، به یک مسئله‌ای به نام نور. کما اینکه به لحاظ طبیعی هم اگر کسی بخواهد ببیند باید با نور ببیند. یعنی اگر نوری وجود نداشته باشد او نمی‌تواند ببیند، در ظلمات است. ادبیات نور و ظلمت که خیلی ادبیات فاخری است که اصلاً آیه نور خدا را به عنوان «الله نور السماوات و الارض» معرفی می‌کند که حالا آن آیه سر جای خودش انشاءالله در تفسیر سوره نور به آن خواهیم پرداخت، بحث آیه سوره نور از آن آیات پر قاعده است.

این را در صفحه ۲۹۹ سوره مبارکه کهف ببینید، دارد که «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» حالا تا این قسمت مشخص است. بعد این جوری گفته می‌شود «مَا أَشْهَدُكُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ما آن‌ها را به خلق سماوات و ارض «وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ» شاهد نگرفتیم. یعنی جنیان و این‌هایی که «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» ما این‌ها را شاهد نگرفته‌ایم برای خلق، برای خلق آسمان. ما خواستیم خلق آسمان و زمین کنیم، این‌ها را شاهد نگرفتیم. معلوم است که برای خلق آسمان و زمین عده‌ای شاهد گرفته شدند، شهود بر خلق آسمان و زمین هستند و بر خلق خودشان. این‌ها شهود هستند «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْبًا» و ما آن کسی نیستیم که همراه را بازوی خودمان انتخاب کنیم. معلوم است که خدا بازو هم دارد، منتها همراه را انتخاب نمی‌کند.

اینجور بحث‌ها یک لایه بحث تشریعی دارد که دیدید استفاده خود حضرات معصومین در رابطه با اینکه در کار دین و دنیا از همراه استفاده نمی‌کنند. خود آن آدم مهم است. آدم باید پاک شود. آدم باید سر خط شود، آدم باید هدایت شود تا از او استفاده کنند. اگر کسی فکر کرده که هدایت نشود و بدون هدایت سرباز امام زمان می‌شود سخت در اشتباه است! اگر فکر کرده بدون هدایت تولید علم می‌کند و می‌خواهد بازو قرار بگیرد برای راه خدا و کار خدا و برنامه‌های ولی و فلان و این‌ها، اصلاً از او استفاده نمی‌کنند. کسی که در خط گرفته باشد این می‌رود در مسیر عضدیت و کمک کاری و بازوگیری. یک لایه‌ای از این هست که لایه تشریعی است. ولی خود آیه در سیاق خودش در یک لایه تکوینی است. می‌گوید که «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْبًا» ما آن کسی نیستیم که بازو بگیریم، معلوم است که به آن شهود خلق سماوات و الارض، این در حقیقت اگر کسی شاهد بر خلق السماوات و الارض و خلق انفسهم باشد. این می‌شود بازو برای ایجاد خلق سماوات و ارض. اگر شهود قرار گرفته باشد این بازوی خداست. مثل اینکه شما به وسیله بازوانتان کار می‌کنید، خدا به وسیله، به واسطه، حالا به وسیله و به واسطه‌اش خیلی تلطیف می‌شود دیگر در بحث‌های خدا. چون خدا «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» هست. ضمن این که یک بازویی داره برای کار کردن، خودش «خالق کل شیء» هست. این بازگشتش به این می‌شود که نباید این جور تصور شود راجع به خدا، که کارش را به کسی دیگر داده، آن کارش را دارد حل می‌کند، خودش هم کنار نشسته و دارد تماشا می‌کند که این کار چجوری دارد انجام می‌شود، نه. تعبیر عضدیت در اینجا یک تعبیر خیلی لطیفی است. مثل اینکه شما چجوری از دستتان استفاده می‌کنید. شما دارید این کار را انجام دهید و دارید از دستتان استفاده می‌کنید. اجمالاً این آیه دارد اثبات می‌کند یک خورده تحمل کنید یک معارفی را می‌خواهم خدمتتان عرض بکنم درباره اهل بیت، معارفش خیلی سطح بالاست، دیگر حالا از من قبول کنید که این معرف را بگویم. چون خود اهل بیت گفتند، انواع نورهای اینجوری، نورها عضدی، نورهای ذوادی، نورهای روادی و... همه این‌ها را که عرض کنم خدمتتان یک مقداری فضا در مسئله چینش نظام هستی و نحوه حضور امام برای ما روشن می‌شود. آثار تربیتی فوق‌العاده‌ای هم دارد، غیر اینکه آثار معرفتی دارد، آثار تربیتی زیادی هم دارد.

اجمالاً فعلاً این مقدار را بفهمیم که یک شهود خلق و سماوات، یعنی وقتی خدا می‌خواهد خلق سماوات و ارض کند یک عده را در این قضیه شاهد می‌گیرد، این‌ها شاهد خلق سماوات و ارض هستند، و به واسطه این شهود عضدیت دارند یعنی برای خدا بازو هستند. خدا دارد با یک بازوهای کار می‌کند. این که دارد با بازو کار می‌کند تعبیر لطیفی است در مورد خدا. ما این را حتماً می‌دانیم وقتی می‌گوییم خدا دارد با بازوهای کار می‌کند. الان وقتی من با بازوهای کار می‌کنم، هم می‌توانم نسبت بدهم که بازویم این کار را کرد، و هم در نسبت لطیف‌تر من این کار را کردم. من به واسطه بازوهای این کار را کردم. این مشخص است، این را در بحث فرج شخصی و فلان و این‌ها عرض کردیم. حالا یک روایاتی دارد ذیل این که این روایات را هم من یک دانه‌اش را لااقل می‌خوانم، چون در منابع ما هم اینجور روایات هست و گاهی اوقات هم مورد شبهه شده. یک دعایی از پیغمبر هست که پیغمبر می‌فرمایند که خدایا عزت بده اسلام را به واسطه دومی، این در منابع ما هست که خدایا به واسطه دومی اسلام را عزت بده. حالا من واقعاً الان کاری به این بحث‌های شیعه و سنی‌گری ندارم. بحث چیز دیگری است، برای فهم این جور آیات است.

در بحار جلد ۳۰ صفحه ۲۳۴ دارد که «قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعَزَّ الْإِسْلَامَ بِأَبِي جَهْلٍ بَنِ هِشَامٍ أَوْ؟» به دومی، می‌گوید من گفتم که همچنین بحثی بوده است. مثلاً پیغمبر همچنین دعایی فرمودند. «فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ» به محمد بن مروان می‌گویند «قَدْ وَ اللَّهِ قَالَ ذَلِكَ» می‌گویند بله همچنین دعایی هست «وَ كَانَ عَلِيٌّ أَشَدَّ مِنْ ضَرْبِ الْعُنُقِ» و می‌گوید این که من گردن را بزیند از آن سخت تر است، این چه دعایی است مثلاً پیغمبر می‌کنند که خدایا عزت بدهد اسلام را به این دو نفر، مثلاً ابوجهل و نفر دومی. «ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ» بر من رو کردند «فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ» آیا میدانی این آیه یعنی چه؟ «قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ» شما اعلم هستید. «قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي دَارِ الْأَرْقَمِ» در خانه ارقم بودند «فَقَالَ: أَللَّهُمَّ أَعَزَّ الْإِسْلَامَ بِأَبِي جَهْلٍ بَنِ هِشَامٍ أَوْ؟» به دومی، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ» خدا این را نازل کرد. اینکه پیغمبر خواست این معنا را از خدا بیرون بکشد. حالا این تعبیر شاید کامل و رسا نیست ولی چون خود پیغمبر آیات را از قبل می‌دانست، به هر جهت تطبیقی درست کرد برای این آیه که «مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصِداً» یعنی «ما» منظور همین دو نفر بودند که خدا این‌ها را به عنوان مصل در حقیقت بازو انتخاب نکرده. حالا این که عضد انتخاب شده و چرا ید انتخاب نشده، این معنی یک معنی‌ایست که در یک جای دیگر هم هست، در جریان سوره قصص بین حضرت موسی و هارون که آن نکته مهم است که «قَالَ سَتَشِدُّ عُصْدَكَ بِأَخِيكَ» این که دست نیست و بازو هست. اینجا نکته‌اش شاید تطبیق به اونجور چیزی باشد. حالا معنای لطیفی شاید این وسط باشد که تفاوت بین ید و عضد هست. ولی می‌تواند اشاره به اونجور آیات هم باشد.

عرض به محضر مبارکتان که یک دعایی داریم، من این را مقدمه می‌کنم برای اینکه بعداً توضیح بدهم. دعایی داریم در دعای معروف رسیده ماه رجب که در بحار جلد ۹۵ صفحه ۳۹۳ هست، این دعا از ناحیه مقدسه آمده. دعا این است که خیلی به راحتی یک تیکه‌اش تیکه معروفی از آن است، ولی قسمت‌های مهمی دارد که خیلی غیرمعروف شده. دارد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ادع فی کل یوم من ایام من رجب» در رجب این را بخوانید که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعَ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاَةُ أَمْرِكَ» تا می‌رسد به این تیکه‌اش که می‌گوید «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» فرقی بین تو و بین آن‌ها نیست، مگر اینکه این‌ها عباد و خلق تو هستند، «فَتَقُهَا وَ رَتَقُهَا بِبَيْدِكَ» فتق و رتق آن عباد هم به دست توست «بَدُوْهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ» بدو و عودش هم از تو و به سمت تو. این‌ها اینجوری هستند، خوب دقت کنید «أَعْضَادٌ وَ أَشْهَادٌ وَ مُنَاةٌ وَ أَدْوَادٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُؤَادٌ» این‌ها بازو هستند، گواه هستند، مناة هستند، آزموده شده‌اند، اذواد هستند، یک حالت ذخیره و اندوخته دارند، «وَ حَفَظَةٌ» حافظ و پیشرو هستند. این عبارت‌ها را اگر بگذارید، چندین وصف که حالا این‌ها هر کدام نور اعضادی است، نور رؤادی است، نور مناتی است، انواع نورهایی هستند که در حقیقت این‌ها دارند. این ائمه هدی که «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ» هیچ فرقی با خدا ندارند الا این که عباد تو هستند، و طبق بحث‌هایی که شما در بحث خلیفگی شنیدید «يَقُومُونَ مَقَامَهُ» این عبارت را اگر یک موقعی جست و جو کنید جای خدا نشستند تا دوباره به تعبیر لطیف

خلیفگی. این‌ها «يَقُومُونَ مَقَامَهُ» جای خدا نشستند. اعضادند، اشهادند، مناتند، اذوادند، حفظه هستند و روّادند، که این تیکه‌اش بسیار تیکه مهمی از این بحث هست، که حالا این‌ها را طی مراحل انشاءالله به امید خدا توضیح می‌دهیم.

فعلاً تا همین‌جایش باشد تا انشاءالله این بحث را یک مقدار بیشتر توضیح بدهیم. به آیه پایانی سوره مبارکه حج هم خودتان یک اشاره‌ای بکنید و بروید ببینید، این را باهاش کار داریم، یک عبارت‌های مهمی دارد، به معانی کلا در شهود دارد، شاهد دارد. به این معانی یک مقداری دقت ویژه بفرمایید.